

اصق بیا بخیزد دست در پیتم زاله
قلم من قاصرت کبکوم خواندن نامه دسار من چه اچاک وجود آورد بختدر سلوک له ایک بر الیه دست

بانی عیادت از ریه بردن کرد
یت یث له شمار ۱۲ اصل است ندیده ام اما انصو میکنند بر این متناس مانده از ط لوه

من دور بوده ام ۲ - بر
لفس است ما عرض شده ام بر وجهه دلظیه و بهر زندگی مکتفرا را اما در مختها محق در دست
یکی که بر این بر دبانده تر مانده ام - قیامان که مصوم بودند در آلایس اردو دست درش خویش
دوران تر شده اند و برستی و ایکاس ملحه غوریم با ما بود

از او بچگونه الهامی ندارم و تصور عظیم با ایران باز شده باشد بختدر الجینان دارم که آن دخترها
حاس اردو را بر یکا نبر مانده باشد ما سیت شکرانه از هم طمانه استار از لوه در خواهر دست

اما از زندگی شما از ترفیات ادبی نهاد کسریاتان خرسند شدم و متعجب شدم زهر
انفداد است در کجلی رشت تر نری خرابین نخواهد داد صلی صلی دارم به ام خود کتابهای
شعر بردانند و از موضوع انرا تصور خلاصه بر ام نویسد یا ترجمه انرا بید یا خوشحال خواهم شد
دیوان ملک الکوا بهار بنویز سجا بتر سیده ولی هم اردو با ایران منویکم در بزونه الهامی
در این باره دست بر ام نویسد و تقدیم میدارم

در ایران اطلاع حاصل کرده بودم که شما بر دارید ولی از هر داد ۴ ساله غیر زنی اطلاع بودم از اینکه
در کمانه انچه شما را می شنیدید حصصاً متکرم شما هستند لقدر کنند در چه حد و شومی

فرود شده ام
از زندگی من شما کم بیش مینا خندید مدتها مشول در دهها از زندگی من را بنشناحم
و این دآن را قسم میدرم که اینها در میان کجا بودم در ایام که این افهام لخط ما بشتر مشول
به این چیز است و ما در کمانه این افهام لخط را با با بان زهر رفت هستند
بر این تاریخ ما به ملک و کله را به بر ام را کجا بهها در با تحصیل میکنند . از اشر در در نام
نکس یافت در با غمی صم و شدم هم بر ا در کون کردن با ستم از بهم کوشی در نه نام
در سریده اند شتم در عین حال ملاحظه بودم که در دهها از زندگی من در دست خودم را از جانب

عمو برتریم . دیران کو طبعی له محو ۳۰۰ بیت بودیم کره بودم در سال ۱۹۲۸ از لوف و نندار الطای توفیق شد
و خود نیز به نیال آن نبردان آمادم . پس ازین که انداختن شدیم و بارگرم دبیس چیزهای گنجه کره بودم
فمنه گنجه ایس لر موصوف را ایس از دولت به شوق کره بودم که بارگرم در سال ۱۹۵۳ ایس آمد

شبانہ بخانہ بنام محمد و پسر او بودند
دائمه ادبیات فارسی را در ایران شروع کرده بودم . سال دوم بعد شرکت در عصاب تحت تعقیب قرار
گرفتم و مجبور به ترک دائمه شدم (به بین قادت ره از کجاست نامه کجا)

الکون از روشنی سال ۱۹۵۳ در فدرسیون زبان مشغول گامی . با آنکه از کار خود بسیار راضی هستم زیرا بار
از میدان مبارزه به دور شدم و تنبور از انجا به ازاد زبان گورم نزد میرسام اما مناسبانه در انجا
انقدر کار زیاد دارم که مجال بیکونه فعالیت ادبی برام باقی نمانده است . چیزهای شخصی منضم کنم به تبریح

بر اینها خواهم فرستاد .
به حال زواله غرضین با لظرفه به دو معتقدم رفرفه به فوری لیمان فرامیرسد نادان به اسله
دره و محدودتیا لکته دعال مادا خواهد شد .

براله غیره مقصد را نبرد که برف زندگم را نشناخته بودم . پنج میبردیم . شایه الکون نیز از پاره
شکل شدت پنج میبریم . پنج امقرین با انروزه صلی رقی دارد . انروزه در باره ای قدیم میبردیم
و حال او افع در دست دارم . دمی کامم از زیر تیغ است دلم از شوقی روشن است ، دلم از گلهای

بایستی نیز فرید و گره ای آن خنده با لکدر کانه معصوم مرا شکر کردن اند اما قسم امیدیم
بر لهره ؟ جانم نقش سیه است .

از انجا خودم بایست اشیر . بر انیان منوسم و الکون چون سلی دارم ، به دهم را با ما صد بعد از
در یافت ان جواب به هم وقتی یروزه خرد انتر صلاح مند ام وقت . میه ام بنا چار نامه را
دست خالی روانه خواهم کرد .

سپیدان من که الکون سه سال ده ماه دارد تکیس شوق در درنگ من است . اما شایست زیاد
به پیش کرد علی ادرار اشیر . بر اننا منوسم و خدا باشد اگر در حدیث انجان علی لک
فدوران دبیرین ده داد خیریم نویسنده .

شماره بابا کوچولو / غمخیزان
با نسطار صواب
روشن

فمنه زواله جان خلی دم نخور است ز نامه
صلی لکته کس تو خطی باره بودت (بهر حال)
من و هم در نگله رسم وال دم نخور است نویسنده
نه